

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

نتیجه‌ی اقوال فقهای امامیه در محل نزاع؛

در بحث گذشته اقوال فقهای امامیه، از مرحوم شیخ مفید(قدس سره) تا متأخرین، درباره جهاد ابتدایی را بیان کردیم و این نتیجه را گرفتیم که:

اولاً: جهاد ابتدایی به عنوان یکی از فرائض است، البته فعلاً به حسب فتوای فقهاء عرض می‌کنیم و به ادله‌اش نیز، ان شاء الله خواهیم رسید.

ثانیاً: رکنی است از ارکان اسلام و به تعبیر مرحوم شهید اول(رحمه الله) «من أعظم ارکان الاسلام» است.

ثالثاً: به تعبیر برخی از فقهاء ماضی(قدس سرهم) مثل ابن سعید هذلی حلی(رحمه الله) در «الجامع للشرائع» و صاحب جواهر(رحمه الله) وجوب جهاد ابتدایی «یکی از ضروریات» است.

بررسی اجمالی اقوال پیرامون جهاد، در مذاهب اربعه اهل سنت؛

در مذاهب اربعه‌ی اهل سنت نیز، اصل وجوب جهاد ابتدایی، امر مسلمی است که مختصراً به برخی از کتب مهم ایشان، اشاره می‌نماییم و لازم نیست عبارتهای آنان خوانده شود.

چه اینکه در فقه حنفی در فقه حنفی می‌توان به «بدایع الصنائع فی ترتیب الشرائع» تالیف علاء الدین کاشانی (م 578) مراجعه کنید.

در فقه مالکی به دو کتاب می‌توان مراجعه نمود: کتاب «بدایة المجتهد و نهاية المقتصد» از کتب معروف فقه مالکی است که تالیف محمد بن احمد بن رشد، معروف به ابن رشد قرطبی اندلسی (520-595 هـ ق) است. کتاب «المدونة الكبرى فی الفقه الاسلامی» تالیف مالک بن انس اصبحی (م 179) به این کتاب نیز، که از جمله کتب مهم فقه مالکیه است، می‌توان مراجعه نمود.

در فقه شافعی می‌توان به کتاب معروف «الام» تالیف محمد بن ادریس شافعی (م 204) مراجعه کرد که البته در حاشیه آن نیز، «مختصر مزنی» وجود دارد که توسط اسماعیل مزنی (م 264) نگاشته شده است.

در فقه حنبلی که چند کتاب مهم دارند؛ یکی «العمدة فی الفقه» و دیگری «الکافی فی فقه الامام احمد بن حنبل» هر دو از تالیفات ابن قدامه مقدسی (541-620 هـ.ق).

پس این مذاهب اربعه‌ی اهل سنت را نیز، اگر مراجعه بفرمایید، تردیدی در اصل وجوب جهاد ابتدایی ندارند و تمام این تعبیری هم که از فقهای امامیه آمده که جهاد ابتدایی «لإعلاء كلمة التوحيد»، «لأعزاز الاسلام» و «لإقامة الدین» و... نیز، در کلمات علمای عامه وارد شده است.

بررسی نظریه‌ی ضروری بودن جهاد ابتدایی از حیث اجماع جمیع مسلمین بر آن، از منظر مختار؛

بعد از بررسی این اقوال نباید گفت که این بحث فقط از اجماعات طائفه امامیه است و فقط علمای امامیه بر آن اجماع دارند، بلکه این بحث از بحث‌هایی است که «اجماع المسلمین» و «اجماع جمیع العلماء» بر آن واقع شده است، یعنی تمام طوائف از علما بر این معنا، اجماع دارند. و البته بعد از این می‌شود چنین ادعایی را مطرح کرد ولو در جایی این مطلب نوشته نشده، اما از قدیم در ذهن من بود که اگر یک مطلبی مورد اجماع مسلمین باشد و اختصاص به طائفه‌ی خاصی، دون طائفة دیگری نداشته باشد، چنین مطلبی می‌شود از مصادیق ضروری.

چه این که در بحث اجتهاد و تقلید، فقهاء وقتی به این مسئله می‌رسند که در ضروریات، اجتهاد راه ندارد، اختلاف می‌شود بر اینکه «ضروری چیست؟» از این رو، یکی از بحث‌ها، تعریف ضروری است که متأسفانه خیلی در فقه منقح نشده، حالا بعضی‌ها می‌گویند ضروری، آنچه احتیاج به دلیل ندارد. یعنی یک امر مسلمی است «لم یختلف فیهِ احدٌ من المسلمین» که این «لم یختلف» را ما اضافه می‌کنیم. یعنی می‌گویند: ضروری آن است که دلیل لازم ندارد؛ ولی به نظر ما یکی از ملاک‌های ضروری همین است که اگر یک مسئله‌ای مورد اتفاق همه طوائف مسلمین باشد، مثل وجوب نماز، روزه، حج و ضروری باشد پس وجوب جهاد هم از این قبیل است، لذا اینکه مرحوم صاحب جواهر (رحمه الله) فرمودند: «کالضروری» شاید وجهش همین باشد که این مورد، اختلاف نیست، وقتی مورد اختلاف نیست، پس عنوان «ضروری» را دارد، این از حیث اجماع در مسئله و ضروری بودن.

بررسی سیر تشریع آیات جهاد ابتدایی در قرآن کریم، ضمن بیان چند نکته‌ی مقدماتی؛

حال با قطع نظر از اجماع، یا به تعبیر مرحوم شیخ اعظم انصاری (رحمه الله) بگوییم: دلیل بعد الاجماع چیست؟ بعد الضروره چیست؟ باید به قرآن کریم مراجعه کنیم، البته قبل از استدلال به آیات باید مقدّمه‌ی سیر تشریع جهاد را بررسی کنیم و قبل از آن، ابتدا ذکر چند نکته‌ی مقدماتی لازم است:

نکته اول: پیرامون تعدد آیات جهاد و وجوب آن؛ قبل از اینکه ما بیایم ادله‌ی جهاد ابتدایی را در قرآن کریم بیان کنیم، باید بدانیم که آیات قرآن در باب جهاد، «متعدد» است، روی این حساب: مشهور فقهاء می‌گویند: این آیات دلالت بر وجوب جهاد ابتدایی دارد و بعضی دیگر که خواستند عکس این مطلب را استفاده کنند، می‌گویند: آیاتی از قرآن داریم که دلالت بر عدم مشروعیت جهاد ابتدایی دارد که البته این هم قول نادر است و هم اصلاً نحوه‌ی استدلال، استدلال درستی نیست.

نکته دوم: برخی از آیات جهاد در مکه تشریع شد؛ باز این را به عنوان مقدمه عرض کنم، یک مطلبی مشهور بین الفقهاءست که می‌گویند: در مکه، فروع دین تشریع نشد و عمدتاً اصول دین مطرح شد یعنی دعوت به توحید و قیامت در مکه بوده است یعنی بعد از این بوده که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از مکه هجرت فرمودند و به مدینه آمدند، تشریع فروع شده است؛ در حالی که در خود مسئله‌ی جهاد، همان زمانی که پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مکه بودند، قبل از هجرت، مسئله‌ی اذن در جهاد که یکی از فروع دین است، مطرح شده بود، حتی اگر به تاریخ مراجعه شود، باز می‌توان گفت که بعضی از فروع دیگر دین نیز، اینطور نبوده که تماماً در مدینه تشریع بشود، بعضی از فروع دیگر هم در همان ایام سیزده ساله‌ی پیامبر (صلی الله علیه و آله) در

مکه تشریع شده، این یک نکته.

نکته سوم: تدریجی بودن تشریع آیات جهاد؛ ما وقتی مراجعه می‌کنیم به قرآن کریم تشریع جهاد به صورت تدریجی بوده، شبیه آنچه که در باب تشریع خمر و ربا، تشریع شد؛ پس در این زمینه سه مورد را می‌توان مثال زد:

مورد اول: تشریع مرحله‌ای حرمت خمر؛ که عبارتند از:

مرحله‌ی اول: در باب خمر، ابتداء خدای تبارک و تعالی^۴ می‌فرماید: (يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَّفْعِهِمَا) (بقره 219) ابتدا وقتی مردم از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) راجع به شراب سؤال کردند؛ آن زمان هم در عرب جاهلی خوردن شراب خیلی مرسوم بود، فرمود: (مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَّفْعِهِمَا) هم ضررهایی و هم منافعی دارد.

مرحله‌ی دوم: در مرتبه بعد فرمود: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ) نساء 43 وقتی مست هستید نماز نخوانید؛

مرحله‌ی سوم: در مرحله بعد فرمود: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ) مائده 90 این حرمت خمر در مرحله‌ی سوم بود. حالا بعضی‌ها یک مقدار بیشتر دقت کردند و برای تحریم خمر چهار مرحله درست کردند. به هر جهت حرمت خمر تدریجی بوده.

مورد دوم: تشریع مرحله‌ای حرمت ربا؛ نظیر این معنا را در باب «ربا» هم بعضی از مفسرین در ذهنم هست، همچون مرحوم علامه طباطبائی (قدس سره)، نظیر آنچه در باب خمر است، در باب ربا هم فرمودند.

مورد سوم: تشریع مرحله‌ای وجوب جهاد. بررسی چند نظریه پیرامون مراحل تشریع وجوب جهاد؛ در باب جهاد، چندین تقسیم وجود دارد که عبارتند از:

تقسیم اول: نظریه‌ی علامه طباطبائی (رحمه الله): حالا اینجا یک تقسیم دو مرحله‌ای را مرحوم علامه طباطبائی (رحمه الله) دارند و آن تقسیم این است که:

مرحله‌ی اول: یک مرحله، قتال مشروع نبوده اصلاً با کفار، جایز نبوده؛

مرحله‌ی دوم: مرحله‌ی مشروعیت قتال است، آن وقت این مرحله دوم را چهار صورت کردند که عبارتند از:

صورت اول: فقط قتال با مشرکین مکه.

صورت دوم: قتال با اهل کتاب است که آیاتش را بیان می‌کنیم.

صورت سوم: قتال با عموم مشرکین؛

صورت چهارم: قتال با مطلق کفار، چه مشرک و چه غیر مشرک.

پس این یک تقسیم‌بندی است که ما بیایم آیات جهاد را در قرآن بگوییم، دو مرحله دارد، یکی، مرحله‌ای که قتال مشروع نبوده و مرحله دوم مرحله‌ای که قتال مشروع بوده آن هم به این خصوصیتی که عرض کردیم.

تقسیم دوم: این است که بیاییم دایره تقسیم را یک مقداری بیشتر کنیم! بعضی اینطور فرمودند که:

مرحله اول: مرحله‌ی لزوم کف و خودداری از قتال؛

مرحله دوم: اذن در قتال نه وجوب قتال؛

مرحله سوم: جهاد دفاعی و وجوب جهاد دفاعی؛

مرحله چهارم: ترغیب در جهاد ابتدایی؛

مرحله پنجم: مثلاً وجوب جهاد ابتدایی.

یک چنین تقسیمی هم در بعضی از کلمات آمده که بیان می‌کنیم.

بررسی مراحل تشریع آیات جهاد، از منظر علامه طباطبایی (رحمه الله)؛

ابتدا کلام مرحوم علامه طباطبایی (رحمه الله) را نقل کنیم که چقدر این مرد الهی که رضوان خدا بر او باد توفیقات فراوانی داشته است چرا که وقتی انسان در محضر تفسیر مرحوم علامه (رحمه الله) می‌نشیند، تردید نمی‌کند که خدای تبارک و تعالی^۱ به این مرد چه عنایتی کرده؛ یعنی نمی‌شود گفت مگر اینکه نوری را خداوند در قلب او قرار داده، برای اینکه این آیات را به این نحو بیان فرموده و تفسیر کرده. به هر جهت ایشان در بحث آیات جهاد، می‌فرمایند:

خدای تبارک و تعالی در مرحله‌ی اول از شروع دعوت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، به مسلمین امر فرمود که از جنگ خودداری کنند یعنی پیامبر (صلی الله علیه و آله) و مسلمین در ابتداء حق جنگ کردن با کفار را نداشتند و مأمور به صبر در مقابل تمام اذیت‌های کفار بودند، کدام آیات؟ ایشان می‌فرماید:

بررسی آیات مربوط به مرحله‌ی اول؛

1. آیات همین سوره کافرون است (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ (۱) لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ (2) وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (3) وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ (4) وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ (5) لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ (6)) این مثنی پیامبر بوده، حق جنگ کردن نداشته، فرمود: «لَكُمْ دِينُكُمْ وَلِيَ دِينِ».

2. در سوره‌ی مزمل آیه 10 که خدای تعالی خطاب به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: «وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا حَمِيلاً» در مقابل این اذیت‌هایی که کفار به تو می‌کنند صبر کن.

3. آیه شریفه 77 از سوره مبارکه نساء است: (أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ) می‌فرماید ما به افرادی گفتیم که «كُفُّوا»، گفته شد به افرادی که «كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ» دست نگه دارید، چکار کنید؟ با کفار جنگ نکنید (وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ) بعد می‌فرماید: (فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً).

4. باز آیات 109 و 110 از سوره مبارکه بقره که می‌فرماید: (وَكَثِيرٌ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا) اهل کتاب دوست دارند که شما را از ایمان‌تان برگردانند: (حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ) به خاطر حسادت که دارند: «مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ» بعد خدا می‌فرماید: (فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ) شما عفو کنید، مدارا کنید، تا اینکه خدا فرمانی را برساند، (إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ (109) وَاقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ) گاهی اوقات این سؤال مطرح می‌شود که چه خبر بوده که خداوند اول فقط می‌فرموده: نماز بخوانید و زکات بدهید، اصلاً دنبالش بحث جهاد یا بحث‌های دیگر نبوده؟ برای اینکه این در مراحل اولیه‌ی اسلام بوده، در مرحله‌ی اولیه اسلام، به دین، به قرآن، به اعجاز، به آیات قرآن و به اسلام دعوت می‌کرد و می‌فرمود (قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلَحُوا) و اساساً این روشن است که در همان روزهای اول اگر خداوند^۲ پیامبر (صلی الله علیه و آله) را برگردانند،

آله) و اصحاب پیامبر را برای جهاد مأمور می‌کرد، تمام مسلمان‌ها قلع و قمع می‌شدند و از بین می‌رفتند، ولی ما می‌گوییم اسلام اول آمد دعوت کرد، این ادعا که می‌گویند: «اسلام دین شمشیر است»، باطل است چرا که در پاسخ می‌گوییم: «سیزده سال، پیامبر(صلی الله علیه و آله) در مکه در آن شدائد به سر برد اما بحث جهاد مطرح نشد، پس معلوم می‌شود که اسلام دین زور و جنگ نیست»!

پس این مرحله‌ی اول بوده. به تعبیر دیگر، مرحله اول، مرحله‌ی امر به صبر و تحمل و اینکه حق مجاهده کردن نداشتند.

در این زمینه روایتی را محمد بن جریر طبری (224-310 هـ ق) در «جامع البیان فی تفسیر القرآن» معروف به «تفسیر طبری» از ابن عباس نقل می‌کند و می‌گوید «إن عبد الرحمن بن عوف و اصحاباً له أتوا النبي(صلی الله علیه و آله) «عبد الرحمن و یاورانش آمدند خدمت رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) عرض کردند: «یا رسول الله کنا فی عزّ و نحن مشرکون» آن زمانی که ما مشرک بودیم در عزت به سر می‌بردیم و کسی حق نداشت به ما اهانت کند و حرف بدی بزند «فلما آمنا صرنا اذلة» وقتی ما ایمان آوردیم ذلیل شدیم «فقال(صلی الله علیه و آله) إني امرت بالعفو»؛ پیامبر(صلی الله علیه و آله) در جواب فرمود من فعلاً مأمور به عفو «فلا تقاتلوا» فعلاً دست به شمشیر نبرید «فلما حوّل الله إلى المدينة امر بالقتال»، این مرحله اول است، این مرحله در ذهنتان باشد، این اشکالی که مسیحی‌ها و... می‌کنند، می‌گویند: اسلام دین جنگ است به ایشان باید گفت که اینگونه نیست؛ چون مرحله‌ی اول اسلام یعنی سیزده سال، ویژگی‌هایی دارد که گذشت.

بررسی آیات مربوط به مرحله‌ی دوم

در مرحله دوم که آیات قتال است. چهار صورت وجود داشت.

صورت اول: با خصوص مشرکین مکه بوده، این آیه سوره مبارکه حج (أَذِّنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ) شأن نزول آیه این است که آمدند خدمت رسول اکرم(صلی الله علیه و آله) عرض کردند کفار ما را مجروح می‌کنند ما چکار کنیم؟ بعد این آیه نازل شد که برخی می‌گویند اولین آیه‌ای که در باب قتال نازل شده این آیه است، آیه‌ی 39 از سوره حج؛ «أَذِّنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ» البته در اینکه اولین آیات جهاد کدام آیه است بین مفسرین دو قول وجود دارد.

قول اول: این است که می‌گویند همین اذن للذين یقاتلون است.

قول دوم: آیه 190 از سوره مبارکه بقره است (وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعَدُّوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ) برخی گفته‌اند این اولین آیه‌ای است که در باب قتال و جهاد نازل شده.

به نظر ما اصلاً واضح است، اینطور نیست که بگوییم خیلی هم دقت می‌خواهد! هر دو قول درست است برای اینکه آن آیه اذن وجوب نیست بلکه مجرد اذن است، «رفع المنع» است، اینکه ما مراحل جهاد را می‌گوییم خوب دقت کنیم، فقط نمی‌خواهیم تاریخ بگوییم یا سیر نزول آیات را بگوییم، بعداً ببینید چه استفاده‌ای خواهیم کرد که دیگران که به این نکته توجه نکردند در چه اشتباهی افتادند، می‌گوییم یک زمانی جهاد در اسلام ممنوع بوده، مأمور به صبر بودند، بعد مرحله به مرحله آمده وجوب پیدا کرده، مرحله اول جواز را خدا فرموده: (أَذِّنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا) بعد از این مرحله فرمود: (وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) پس این دو تا قابل جمع است، یعنی او «مجرد الاذن» و «مجرد الترخيص» است و اجازه داده شد اما این (قَاتِلُوا) امر است و مرحله‌ی وجوب است.

مرحوم علامه طباطبائی(رحمه الله) می‌فرماید: در مرحله‌ای که قتال تشریع شد یا جوازاً یا وجوباً، یک مرحله اولش نسبت به خصوص مشرکین مکه بوده، طبیعی است چون اولین گروهی که با رسول خدا(صلی الله علیه و آله) جنگ را آغاز کردند و به دنبال قلع و قمع مسلمان‌ها بودند مشرکین مکه بودند که می‌فرماید: این آیه (أَذِّنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ) و همین آیه‌ای که خواندیم (وَقَاتِلُوا)

قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ) اینها مربوط به مشرکین مکه است.

صورت دوم: آیاتی در قرآن داریم در مورد قتال با اهل کتاب است؛ واقعاً وقتی اینطور آیات را انسان دسته‌بندی می‌کند می‌فهمد که چقدر فقهای بزرگوار ما آنچه که آمدند در فقه فرمودند مطابق با قرآن بوده، یک آیاتی داریم در مورد مشرکین مکه که می‌فرمایند قاتلوهم، یک آیاتی داریم در مورد اهل کتاب (قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ) (سوره توبه آیه 29)؛ این آیه مربوط به جهاد با اهل کتاب است، خدا می‌فرماید اهل کتاب ایمان واقعی به خدا و قیامت ندارند، آنچه خدا ﷻ و رسول (صلی الله علیه و آله) حرام کرده را حرام نمی‌دانند، شراب حرام است و مع ذلک اینها می‌خورند، زنا حرام است و مع ذلک اینها انجام می‌دهند، این آیه مربوط به اهل کتاب است.

بعد می‌فرماید: «قَاتِلُوا الَّذِينَ...» تا زمانی که (حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ) در مورد مشرکین می‌فرماید: (وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ) در مورد اهل کتاب می‌فرماید: (قَاتِلُوا الَّذِينَ... حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ) یعنی همان مطلبی که فقها می‌گویند: فرق جهاد ابتدایی با مشرکین با جهاد ابتدایی با اهل کتاب این است که به مشرک می‌گویند یا اسلام بیاور که این روشن است، نمی‌گوییم الآن شمشیر بالای سرت است، یا همین الآن اسلام بیاور یا کشته شو! جهان ابتدایی را همه فقها فرمودند مشروط به دعوت به اسلام است، باید قبلش پیامبر یا امام مسلمین کسی را به آن قوم بفرستد، آیات و ادله را ببرند، بعد اگر قبول نکردند یُقَتَّل. اما در مورد اهل کتاب مسئله‌ی اعطای جزیه است، این هم مرحله دوم.

صورت سوم: ما آیاتی داریم که قتال با عموم مشرکین است و دیگر اختصاصی به مشرکین مکه ندارد، می‌فرماید (فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ) هر جا مشرکین را پیدا کردید بکشید (وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً) تمام مشرکین، هر کسی که عنوان مشرک را دارد، که این کما یقاتلونکم بحث دارد که ما این جزئیات آیات را بحث می‌کنیم فقط می‌خواهیم سیر تشریع جهاد را بیان کنیم.

صورت چهارم: قتال با کافر است مطلقاً؛ چه مشرک، چه اهل کتاب، آیه 123 سوره توبه (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِينَ يَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً) که می‌فرماید هم مقاتله کنید و هم (وَلِيَجِدُوا فِيكُمْ غِلْظَةً) باید اینها ببینند که شما در راه خودتان شدید هستید.

این نحوه تقسیمی است که مرحوم علامه کرده، حالا ببینید بعضی از آیات را که مرحوم علامه اشاره فرمودند، آیاتی داریم بر اینکه اصلاً کاری به کافر و اهل کتاب ندارد، یعنی متعلق برایش ذکر نکرده، (كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ)، این خودش یکی از آیات محکم در باب جهاد است، با لفظ کُتِبَ آمده، دیگر بحث اُذِنَ نیست، کُتِبَ از صیغه‌ی امر دالالتش قوی‌تر است، مثل «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»، یعنی این نوشته و ثبت شده و دیگر قابل بهم زدن نیست، ظهورش در وجوب قوی‌تر است، در اصول خواندید آیا جمله خبریه در مقام انشاء ظهورش در وجوب بیشتر است یا امر؟

این یکی از آیاتی است که متعلق ندارد، برای اینکه بعضی از این نویسندگانی که در باب جهاد ابتدایی قلم زدند، گاهی اوقات می‌گویند این قاتلوهم مثلاً یعنی آنهایی که دارند با شما جنگ می‌کنند، می‌گوییم «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ»، قتال به عنوان یک واجب ابتدایی واجب شده، آن وقت ببینید فقیه مثل شیخ اعظم طوسی، شیخ الطائفة، عباراتی که من دیروز خواندم که عرض کردم آقایان حوصله کنند و گوش کنند فقط نمی‌خواهیم وقت بگذرانیم، آدم باید ببیند فقها در مرحله‌ی اول وقتی می‌خواهند به قرآن استدلال کنند به کدام آیه تمسک کردند، آیا فقها اول آمدند به «قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ» استدلال کردند یا به «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ» استدلال کردند؟ ملاحظه کردید در عبارات، عمدتاً به همین «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ» استدلال کردند، که این «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ» هم در سوره مبارکه بقره آیه 216 است.

صورت پنجم از منظر مختار: ما یک مرحله دیگر داریم که بعد از اینکه اجازه داده شد، بعد از اینکه واجب شد، حالا یا جهاد دفاعی‌اش یا ابتدائی‌اش، پیامبر مأمور شد به اینکه مردم را ترغیب به جهاد کند (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِائَتِينَ وَ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ) (65 انفال) البته وقتی خدا خودش واجب می‌کند یک راهکارهایی هم قرار می‌دهد که فرمود اگر شما بیست نفر باشید بر دویست نفر غلبه می‌کنید.

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمْ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَتَأْخُذْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرْضَيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ) (انفال 38) آن آیه معروفی که در رسائل و کفایه خواندید (وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ) که می‌دانید آنجا بحث این است که این نفر برای علم است یا جهاد؟ که قول صحیح ما هم بحث را در بحث حجیت خبر واحد مفصل بحث کردیم که آیه مربوط به جهاد است، پس اینها را هم می‌توانیم جزء همین مراحل قرار بدهیم، ما هنوز به استدلال نرسیدیم و داریم نقل می‌کنیم.

مرحوم علامه (رحمه الله) بعد از اینکه این مراحل را بیان کردند سه چهار نکته بیان کردند که حیف است این را نقل نکنیم.

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين